

الحمد لله
الرحمن الرحيم!

روسیه، هند و جهانی چندقطبی

آرش صادقی سراجی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی همکاری راهبردی روسیه و هند در چارچوب گذار نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی به چندقطبی می‌پردازد. پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به‌عنوان قدرت مسلط جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و اقتصادی ایفا کرد، اما تحولات ساختاری مانند احیای قدرت روسیه و ظهور قدرت‌های نوظهور، این وضعیت را به چالش کشیده است. این مقاله استدلال می‌کند که همکاری روسیه و هند نه بر پایه همگرایی ایدئولوژیک، بلکه بر منافع راهبردی مشترک و واگرایی هر دو کشور از ایالات متحده مبتنی است. روسیه در واکنش به فشارهای غرب و تحریم‌ها به‌سوی همکاری با قدرت‌های غیرغربی گرایش یافته، در حالی که هند با حفظ «خودمختاری راهبردی» از هم‌پوشانی کامل با سیاست‌های آمریکا اجتناب می‌کند.

واژگان کلیدی:

چندجانبه‌گرایی، جهان چندقطبی، روابط روسیه-چین، خودمختاری راهبردی، بریکس، شانگهای.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

^۱. دانشجوی دکتری مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران arashsadeghi1368@gmail.com

مقدمه

جهان سیاست طی قرن پرماجرای بیستم، دو الگوی نظم تکقطبی و الگوی نظم دوقطبی را تجربه نمود. طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱ ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای گسترش نفوذ در سطح جهانی با یکدیگر رقابت کرده و کشورها را در حوزه‌های نفوذ خود همسو می‌نمودند: ناتو در مقابل پیمان ورشو و اقتصاد سرمایه‌داری در مقابل سوسیالیسم. این آرایش که الگوی دوقطبی^۱ نام گرفته، بر ساخته از دو بلوک قدرت بزرگ بود که اغلب در تقابل و رقابت مستقیم با یکدیگر قرار داشتند. این تقابل و رقابت میان دو بلوک قدرت که از آن تحت عنوان جنگ سرد یاد می‌شود، در مسابقه تسلیحاتی، فضایی و نبرد ایدئولوژیک که اغلب دربرگیرنده جنگ‌های نیابتی نیز می‌شد (مانند کره و ویتنام)، متجلی بود. در این دوره، درگیری‌های کوچک‌تر و منطقه‌ای اغلب در قالب جنگ‌های نیابتی دو ابرقدرت شدت یافته و فراگیر می‌شد.

ایالات متحده که پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تنها ابرقدرت جهان شد، نظم جهانی پس از جنگ را در اکثر وجوه آن شکل داد و سیاست‌های اقتصادی، مداخلات نظامی و آرمان‌های دموکراتیک خود را در سرتاسر جهان پیش برد. ایالات متحده در این دوره، نقش رهبری را در نهادهایی مانند سازمان ملل، بانک جهانی و ناتو ایفا و اغلب برنامه‌ها را مطابق با منافع خود تنظیم می‌نمود.^۲ بدین ترتیب، طی این سال‌ها (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸) الگوی نظم تکقطبی^۳ بر جهان حاکم بود. الگوی تکقطبی ناظر بر وضعیتی در نظم بین‌المللی است که یک ابرقدرت واحد با کنترل قابل توجه بر امور جهانی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی، بر بسیاری از تصمیم‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارد یا نقش رهبری ایفا کرده و اغلب شرایط را در تجارت، امنیت و حکمرانی جهانی دیکته می‌کند (Ikenberry, 2011).

ایده جهان چندقطبی^۴ در مفهوم نظم جهانی متوازن ریشه دارد که در آن چندین مرکز قدرت - به جای یک یا دو مرکز - در نفوذ مشترک هستند. چندقطبی - گری به‌طور قابل توجهی با

^۱. Bipolar World Order

^۲. برای نمونه، مداخله نظامی ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹ که با رهبری ایالات متحده و بدون مجوز صریح شورای امنیت سازمان ملل انجام شد، اغلب به عنوان نمونه‌ای از توانایی واشنگتن در شکل‌دهی به نظم امنیتی پس از جنگ سرد و پیشبرد اهداف سیاسی و هنجاری خود در سطح بین‌المللی مورد اشاره قرار می‌گیرد. همچنین برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دهه ۱۹۹۰، که اغلب تحت نفوذ سیاست‌های اقتصادی ایالات متحده طراحی می‌شدند، نمونه‌ای از نقش این کشور در شکل‌دهی به نظم اقتصادی جهانی پس از جنگ سرد محسوب می‌شوند (Stiglitz, 2002).

^۳. Unipolar World Order

^۴. Multipolar World Order

مدل‌های تک‌قطبی یا دوقطبی متفاوت است و دیدگاهی از حکمرانی جهانی را عرضه می‌کند که توزیع‌یافته‌تر، فراگیرتر و در حالت ایده‌آل، عادلانه‌تر است (Omeed, 2023).

مفهوم چندقطبی-گری^۱ در نمود نخست ناظر به توزیع منابع قدرت میان چند قدرت بزرگ است و به این ترتیب یک ویژگی ساختاری را در نظام بین‌الملل توصیف می‌کند. در جهان چندقطبی، نفوذ بین چندین قدرت بزرگ توزیع می‌شود، نه اینکه منحصر به یک یا دو مرکز باشد. این مدل امکان ایجاد یک سیستم متعادل‌تر را فراهم می‌کند که در آن کشورهای متعدد، همانند مراکز قدرت متکثر، در مورد قوانین مشارکت جهانی سهم یابی و مذاکره می‌کنند. نهادهای چندجانبه‌گرا^۲ کلیدی - مانند سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و اتحادهای رو به گسترش مانند بریکس و گروه ۲۰، به موازات ظهور قدرت‌های منطقه‌ای (مانند اتحادیه اروپا، چین، هند، برزیل) به کشورها اجازه می‌دهد تا در زمینه تجارت، مسائل آب و هوایی و امنیت همکاری کنند، بدون اینکه هیچ کشوری بر دستور کار مسلط باشد (Keohane, 2005). اتحادهای چندجانبه‌گرا که با هدف افزایش نقش قدرت‌های نوظهور و ایجاد سازوکارهای مالی و سیاسی مستقل از غرب شکل گرفته‌اند، نشانه‌هایی هستند از روند حرکت از نظم تک‌قطبی به سوی نظم جهانی چندقطبی.

در مقابل مفهوم چندقطبی بودن، مفهوم چندجانبه‌گرایی^۳ به شکل تعامل میان دولت‌ها دلالت دارد که بر قواعد تعمیم‌یافته، همکاری نهادینه‌شده و حل جمعی مسائل میان چند کنشگر استوار است. از این رو، چندقطبی بودن فی‌نفسه هیچ دلالتی درباره کیفیت یا برابری روابط میان قطب‌ها ندارد، در حالی که چندجانبه‌گرایی بُعد هنجاری و نهادی نظم بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد. در منابع تخصصی جدید، این تمایز برای تعدیل توصیف‌های صرفاً مبتنی بر ساختار قدرت به کار رفته است. آمیتاو آچاریا^۴ در قالب مفهوم «نظم جهانی چندلایه» (multiplex world order) استدلال می‌کند که نظم جهانی معاصر را نمی‌توان به‌طور کافی با مدل‌های مبتنی بر قطب‌بندی توضیح داد؛ بلکه تعیین‌کننده، شبکه‌ای از ترتیبات هم‌پوشان چندجانبه و منطقه‌ای است که در آن‌ها مراکز گوناگون هنجاری و نهادی در کنار یکدیگر همزیستی دارند. دیوید ای. اسکات^۵ با بررسی موردی اتحادیه اروپا و چین نشان می‌دهد که «چندقطبی بودن» و «چندجانبه‌گرایی» از نظر تحلیلی مفاهیمی متمایزند،

^۱. Multipolarity

^۲. Multilateral Institutions

^۳. Multilaterality / Multilateralism

^۴. Amitav Acharya

^۵. David A. Scott

هرچند در گفتمان سیاسی به یکدیگر پیوند می‌خورند: دولت‌ها از چندقطبی بودن به‌عنوان یک چارچوب قدرت‌محور یاد می‌کنند، درحالی‌که هم‌زمان چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان ابزاری برای سامان‌دهی و مشروعیت‌بخشی به همکاری‌های بین‌المللی به کار می‌گیرند. اندرو هورل^۱ نیز تأکید می‌کند که ثبات نظم بین‌المللی کمتر از تعداد قطب‌های قدرت ناشی می‌شود و بیشتر به میزان نهادینه شدن قدرت در چارچوب نهادهای مشروع چندجانبه بستگی دارد؛ در دیدگاه او، چندجانبه‌گرایی نقش واسطه‌ای اساسی میان توزیع قدرت و نظم هنجاری ایفا می‌کند.

روسیه و هند، همراه با سایر اقتصادهای نوظهور، جهان چندقطبی را برای کنشگری خود مفید می‌بینند چون به آن‌ها اجازه می‌دهد اهداف اقتصادی و استراتژیک خود را بی‌گزند قهر هیچ قدرت قاهره دنبال کنند. این دو از گسترش مجامع بین‌المللی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای که بر همکاری چندجانبه تأکید دارند حمایت می‌کنند، طرفه آن‌که این سازمان‌ها که پارادایم نظم تک‌قطبی را به چالش می‌کشند، همگی متشکل از اعضای غیر غربی هستند (Hurrell, 2006). درحالی‌که نظم تک‌قطبی یا دوقطبی بر تمرکز منابع در مصادر قدرت استوار است، نظم چندقطبی بر ساخته از منابع منتشر و اقتدار مشاع است (Ikenberry, 2001). طرفداران چندقطبی گرایی استدلال می‌کنند که این مدل تنوع جهانی امروز را بهتر منعکس می‌کند، وابستگی به یک جهان‌بینی واحد را کاهش می‌دهد و ثبات را به‌جای سلطه‌گری، از مسیر مشارکت میسر می‌سازد (Ruggie, 1992).

دولت‌های روسیه و هند، هرکدام به دلایلی با قدرت مسلط جهان امروز، یعنی ایالات متحده دچار واگرایی بوده و به همین دلیل حرکت به سمت چندقطبی شدن جهان و کاهش اثر هنجارهای غرب محور در روابط بین‌الملل را به نفع خود می‌بینند.

این پژوهش بر این فرض استوار است که روسیه و هند تلاش می‌کنند تا با گسترش همکاری‌های مشترک در مسائل دوجانبه و همچنین نقش‌آفرینی در قالب سازمان‌های چندجانبه گرا، پارادایم نظم تک‌قطبی برمدار ایالات متحده را به چالش کشیده و از طریق ترویج گفتمان چند قطبی-گری سهم بیشتری از قدرت جهانی را از آن خود کنند.

پرسش کلیدی این است که فدراسیون روسیه و هند در سال‌های آتی چه منافع مشترکی در پیشبرد دستور کار توسعه نظم جهانی چندقطبی دارند؟ دو کشور روسیه و هند خواستار ایفای نقشی برجسته‌تر در نظام بین‌الملل هستند. هر دو کشور به دلایل مسائل ناظر بر جهان‌بینی و هویت، تمایل به همپوشانی و همکاری کامل با جهان غرب به رهبری آمریکا را

^۱. Andrew Hurrell

ندارند. از یک سو، برآمدن چین به عنوان قدرتی جهانی و رقیب هند در همسایگی روسیه، دو کشور را ناگزیر از همکاری به منظور ایجاد موازنه در برابر این قدرت بزرگ می‌سازد؛ و از سوی دیگر، ایالات متحده در مقاطع مختلف نشان داده که حاضر به در نظر گرفتن یا به رسمیت شناختن منافع حیاتی روسیه نیست. علاوه بر این‌ها، کشور هند با توجه به نیازمندی‌های متعدد امنیتی و نظامی و با در نظر گرفتن سابقه ایالات متحده در جنوب آسیا و همکاری‌اش با پاکستان، تاکنون قادر به رفع نیازهای خود از مسیر ایالات متحده نبوده است.

پیشینه پژوهش. ادبیات موجود درباره روابط روسیه و هند عمدتاً بر همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های مشخصی چون دفاع، انرژی و امنیت منطقه‌ای تمرکز داشته و کمتر به جایگاه این روابط در چارچوب تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و روند چندقطبی شدن پرداخته است.

در حوزه همکاری‌های دفاعی، جیوتسنا باکشی (۲۰۰۶) و کارتیک بوماکانتی (۲۰۱۷) بر پایداری و اهمیت روابط فنی-نظامی دو کشور تأکید کرده‌اند. این آثار نشان می‌دهند که علی‌رغم تغییرات در بازار تسلیحات و تنوع بخشی هند به منابع تأمین تجهیزات دفاعی، همکاری نظامی روسیه و هند همچنان یکی از ستون‌های اصلی روابط دوجانبه باقی مانده است. در این چارچوب، توسعه مشترک سامانه‌های تسلیحاتی به مثابه راهبردی برای حفظ عمق راهبردی روابط دو کشور معرفی می‌شود (Bakshi, 2006)، (Bommakanti, 2017). نیودیتا کاپور (۲۰۱۹) با نگاهی انتقادی‌تر استدلال می‌کند که روابط موسوم به «مشارکت استراتژیک ویژه و ممتاز» بیش از حد بر حوزه دفاعی متمرکز شده و از تنوع ساختاری لازم برخوردار نیست. این دیدگاه نشان‌دهنده وجود بحثی در ادبیات درباره میزان عمق و پویایی واقعی این مشارکت است (Kapoor, 2019).

در بعد منطقه‌ای، آنیتا ایندر سینگ (۱۹۹۵) و کولدونووا و داس کوندیو (۲۰۱۴) بر نقش آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای در بازتعریف روابط روسیه و هند تأکید دارند. این مطالعات نشان می‌دهند که همکاری‌های دو کشور در آسیای مرکزی نه تنها تابع منافع اقتصادی و امنیتی، بلکه متأثر از رقابت قدرت‌های بزرگ، به ویژه چین، است (Singh, 1995)، (Koldunova & Nivedita Das Kundu, 2014).

برخی مطالعات نیز به ابعاد ساختاری سیاست خارجی روسیه و چرخش راهبردی این کشور به سوی آسیا توجه کرده‌اند. الکساندر لوکین (۲۰۱۶) در اثر خود درباره سیاست خارجی روسیه در قرن بیست و یکم، چرخش مسکو به شرق را تحولی مهم در هویت

ژئوپلیتیکی این کشور ارزیابی می‌کند که در بستر تغییرات نظم جهانی قابل فهم است. افزون بر این، پژوهش‌های روسی درباره روابط انرژی و همکاری‌های اقتصادی دو کشور، از جمله آثار شیکین^۱، بر اهمیت حوزه انرژی به‌عنوان یکی از پیشران‌های اصلی روابط دوجانبه تأکید دارند (Lukin, 2016).

بااین حال، بخش عمده ادبیات موجود روابط روسیه و هند را در قالب یک رابطه دوجانبه یا منطقه‌ای تحلیل می‌کند و کمتر به این پرسش پرداخته است که این همکاری‌ها چگونه در چارچوب گذار ساختاری نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی قابل تبیین است. همچنین ارتباط میان واگرایی هم‌زمان روسیه و ایالات متحده از یک‌سو و هند و ایالات متحده از سوی دیگر و تأثیر آن بر هم‌افزایی مسکو و دهلی، در ادبیات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد با فراتر رفتن از تحلیل‌های حوزه محور و تمرکز بر پیوند میان همکاری‌های دوجانبه و تحولات ساختاری نظام بین‌الملل، نقش روسیه و هند را در شکل‌دهی به روند چندقطبی شدن جهان مورد بررسی قرار دهد.

۱. روند چند قطبی شدن جهان

واگرایی میان روسیه و ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد فرآیندی تدریجی و چندلایه بوده است که از امیدهای اولیه همکاری در دهه ۱۹۹۰ به رقابت راهبردی آشکار در دهه‌های بعدی انجامید. این واگرایی را می‌توان در سه حوزه اصلی شامل رژیم‌های کنترل تسلیحات هسته‌ای، موازنه ژئوپلیتیکی در اروپا و اوراسیا و رقابت در فناوری‌های نظامی نوظهور مورد بررسی قرار داد.

در سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط دو کشور با رویکردی نسبتاً همکاری‌جویانه همراه بود. نخستین تلاش‌های مهم در حوزه خلع سلاح هسته‌ای با انعقاد معاهدات کاهش تسلیحات راهبردی موسوم به استارت^۲ ۱ و ۲ در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ آغاز شد که کاهش وزن قابل‌توجهی در زرادخانه‌های هسته‌ای دو کشور ایجاد کرد. بر اساس استارت ۱، تعداد کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی هر طرف به ۶۰۰۰ و سامانه‌های پرتاب به ۱۶۰۰ واحد محدود شد و استارت ۲ نیز محدودیت‌های بیشتری از جمله ممنوعیت استقرار کلاهک‌های چندگانه بر موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را پیش‌بینی می‌کرد.

^۱. Vasily Shikin

^۲. The Strategic Arms Reduction Treaties (START)

در همین چارچوب، برنامه مشترک کاهش تهدید نان-لوگار^۱ (۱۹۹۲) نیز با هدف ایمن سازی و نابودی تسلیحات هسته‌ای باقی‌مانده در قلمرو کشورهای شوروی سابق اجرا شد و نمادی از همکاری امنیتی دو کشور در دوره گذار پس از جنگ سرد محسوب می‌شد. با وجود این روند همکاری، اختلافات بنیادین در خصوص نظم امنیتی اروپا به تدریج آشکار شد. از منظر روسیه، گسترش ناتو به سمت شرق تهدیدی مستقیم برای موازنه راهبردی و حوزه نفوذ سنتی این کشور تلقی می‌شد، درحالی‌که ایالات متحده آن را فرآیندی در جهت تثبیت امنیت اروپایی می‌دانست.

نقطه عطف مهم در تشدید بی‌اعتمادی، خروج ایالات متحده از معاهده ضد موشک‌های بالستیک^۲ در سال ۲۰۰۲ بود. این معاهده که در سال ۱۹۷۲ با هدف حفظ ثبات راهبردی منعقد شده بود، استقرار سامانه‌های دفاع موشکی را محدود می‌کرد. دولت ایالات متحده با استناد به ضرورت مقابله با تهدیدات ناشی از «دولت‌های سرکش»^۳، محدودیت‌های این معاهده را کنار گذاشت، اما روسیه این اقدام را تضعیف‌کننده بازدارندگی هسته‌ای خود تلقی کرد و در پاسخ به توسعه سامانه‌های موشکی پیشرفته، از جمله موشک‌های مافوق صوت و سامانه‌های مجهز به کلاهک‌های چندگانه، روی آورد. استقرار سامانه‌های دفاع موشکی ناتو در اروپای شرقی نیز بر این نگرانی‌ها افزود.

با وجود این تنش‌ها، امضای پیمان استارت جدید^۴ در سال ۲۰۱۰ میان باراک اوباما و دیمیتری مدودف نشانه‌ای از تلاش برای احیای همکاری و کاهش تنش در چارچوب سیاست موسوم به «تنظیم مجدد روابط»^۵ بود. این پیمان تعداد کلاهک‌های هسته‌ای مستقر دو کشور را به ۱۵۵۰ محدود و سازوکارهای راستی‌آزمایی دقیقی ایجاد کرد. با این حال، اختلافات عمیق‌تر در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، از جمله بحران‌های خاورمیانه، گسترش ناتو و رقابت در حوزه نفوذ، مانع از تداوم این روند همکاری شد.

در مسیر تشدید تقابل راهبردی و فرسایش رژیم‌های کنترل تسلیحات، بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق کریمه به روسیه نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می‌شود که به اعمال تحریم‌های گسترده غرب علیه مسکو و بازگشت به نوعی تقابل راهبردی انجامید. در سال‌های بعد، فروپاشی تدریجی رژیم‌های کنترل تسلیحات نیز به تشدید بی‌اعتمادی کمک

^۱. Nunn-Lugar Cooperative Threat Reduction

^۲. Anti-ballistic missile (ABM)

^۳. Rogue states

^۴. The New START Treaty

^۵. Reset

کرد. خروج ایالات متحده از معاهده نیروهای هسته‌ای میان‌برد^۱ در سال ۲۰۱۹ و سپس خروج از معاهده آسمان‌های باز^۲ در سال ۲۰۲۰، چارچوب‌های اعتمادسازی نظامی میان دو کشور را تضعیف نمود. هر دو طرف یکدیگر را به نقض تعهدات متهم کردند و هم‌زمان برنامه‌های مدرن‌سازی زرادخانه‌های هسته‌ای و توسعه فناوری‌های جدید نظامی را گسترش دادند (Kroenig, 2018).

تمدید پنج‌ساله پیمان استارت جدید در سال ۲۰۲۱ توسط جو بایدن و ولادیمیر پوتین به طور موقت از فروپاشی کامل رژیم کنترل تسلیحات جلوگیری کرد (U.S. Department of State, 2021)، اما تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و تعلیق مشارکت روسیه در برخی سازوکارهای اجرایی پیمان، ابهام‌های جدی درباره آینده این چارچوب ایجاد کرده است. در نتیجه، روابط هسته‌ای دو کشور در وضعیتی قرار گرفته که بسیاری از تحلیلگران آن را نزدیک‌ترین وضعیت به رقابت تسلیحاتی جدید از زمان پایان جنگ سرد می‌دانند.

در شرایط کنونی، هر دو کشور بر مدرن‌سازی سه‌گانه هسته‌ای خود و توسعه فناوری‌های نظامی نوظهور، از جمله سلاح‌های مافوق صوت، قابلیت‌های سایبری و سامانه‌های ضدماهره تمرکز دارند. این تحولات، همراه با رشد زرادخانه هسته‌ای چین، چشم‌انداز کنترل تسلیحات را پیچیده‌تر کرده و ضرورت بازنگری در چارچوب‌های سنتی دوجانبه را مطرح ساخته است. در همین راستا، برخی سیاست‌گذاران آمریکایی بر ضرورت ایجاد سازوکارهای گسترده‌تر چندجانبه با مشارکت چین تأکید کرده‌اند، هرچند تحقق چنین چارچوبی با موانع سیاسی قابل‌توجهی مواجه است.

درمجموع، تشدید واگرایی میان روسیه و ایالات متحده یکی از عوامل مهم در تغییر جهت سیاست خارجی مسکو به‌سوی همکاری با قدرت‌های غیرغربی و حمایت از شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی محسوب می‌شود. از این منظر، تقابل راهبردی با ایالات متحده نه تنها پیامد اختلافات دوجانبه، بلکه بخشی از تحولات گسترده‌تر در ساختار قدرت نظام بین‌الملل به شمار می‌آید.

روابط هند و ایالات متحده در دوره نخست‌وزیری نارندرا مودی (از ۲۰۱۴) ترکیبی از همکاری راهبردی و واگرایی ساختاری را نشان می‌دهد. درحالی‌که دو کشور در حوزه‌هایی مانند امنیت منطقه‌ای، فناوری و موازنه در برابر چین همکاری قابل‌توجهی داشته‌اند، اختلافات در زمینه‌های هنجاری، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بیانگر تلاش هند برای حفظ

^۱. The Intermediate-Range Nuclear Forces (INF)

^۲. Open Skies Treaty

«خودمختاری راهبردی» در سیاست خارجی است. از این منظر، واگرایی دهلی و واشنگتن را می‌توان نه به‌عنوان تقابل مستقیم، بلکه به‌عنوان بازتاب جایگاه در حال تحول هند به‌عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل تحلیل کرد.

مسئله ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر و نگرانی‌های ایالات متحده در این باب، یک محور وزین در مدار اختلافات هنجاری و سیاسی دو کشور محسوب می‌شود. ایالات متحده به‌طور سنتی تأکید زیادی بر اصول دموکراتیک و حقوق بشر در گفتمان سیاست خارجی خود داشته است. سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های حقوق بشر نیز نگرانی‌های خود را در مورد مسائلی در داخل هند تحت رهبری مودی از جمله آزادی مذهبی، آزادی مطبوعات و حقوق گروه‌های اقلیت مطرح کرده‌اند. ظهور ناسیونالیسم هندو و حوادثی مانند لغو وضعیت ویژه جامو و کشمیر نیز از نظر منتقدان شاهی بر لزوم بررسی دقیق‌تر تحولات سال‌های اخیر هند است. دولت نارندرا مودی اما با تأکید بر حاکمیت هند، همواره این انتقادات را تحت عنوان مداخله در امور داخلی رد کرده است. دولت هند استدلال می‌کند که سیاست‌هایش برای محافظت از امنیت ملی و ارتقای ثبات اقتصادی است و اغلب انتقادات ایالات متحده را با انگیزه‌های سیاسی یا متأثر از تحولات حزبی می‌داند.

در حوزه اقتصاد و فن‌آوری، در حالی که هر دو کشور متعهد به رشد تجارت دوجانبه هستند، سیاست‌های تجاری بعضی دو کشور هند و آمریکا را دچار تضاد می‌کند. دولت ترامپ تعرفه‌هایی را بر فولاد و آلومینیوم هند وضع کرد و هند در پاسخ به این اقدام، تعرفه‌ها را بر کالاهای آمریکایی افزایش داد (Neha Arora, 2023). علاوه بر سیاست‌های هند در زمینه بومی‌سازی داده‌ها و تنظیم‌گری سخت‌گیرانه شرکت‌های فناوری خارجی، به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی، موجب نگرانی واشنگتن شده است (Bailey & Parsheera, 2021). از منظر هند، این سیاست‌ها بخشی از راهبرد حاکمیت دیجیتال و حمایت از توسعه داخلی محسوب می‌شود، در حالی که ایالات متحده آن‌ها را موانعی بر سر راه تجارت آزاد می‌داند.

مهم‌ترین حوزه واگرایی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی بوده است. روابط تاریخی دفاعی هند با روسیه، از جمله خرید سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰، موجب بروز تنش‌هایی با ایالات متحده شده است، هرچند واشنگتن با در نظر گرفتن ملاحظات راهبردی، از اعمال کامل تحریم‌ها خودداری کرده است، به هند در مورد اعمال تحریم‌ها تحت قانون مقابله با دشمنان آمریکا "کاتسا"^۱ هشدار داده. در عین حال، همکاری‌های دفاعی هند و

^۱. Countering America's Adversaries through Sanctions Act (CAATSA)

ایالات متحده در قالب ابتکار کواد^۱ و گفت‌وگوهای امنیتی منطقه‌ای نشان می‌دهد که دو کشور در چارچوب موازنه در برابر چین منافع مشترکی دارند (Giridharadas, 2021). این وضعیت بیانگر نوعی همگرایی تاکتیکی همراه با استقلال راهبردی هند است.

در حوزه تغییرات اقلیمی نیز تفاوت دیدگاه‌های توسعه‌ای میان دو کشور مشهود است. هند بر اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت تأکید داشته و معتقد است کشورهای توسعه‌یافته باید سهم بیشتری در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تأمین مالی انتقال انرژی بر عهده بگیرند، درحالی‌که ایالات متحده خواستار تعهدات گسترده‌تر از سوی اقتصادهای نوظهور است. هند با اشاره به سرانه پایین‌تر انتشار خود، اصرار دارد که رشد اقتصادی را نمی‌توان با اجرای طرح‌های سبز پرهزینه و بدون حمایت قابل‌توجه بین‌المللی به دست آورد (Atteridge, Shrivastava, Pahuja, & Upadhyay, 2012). این واگرایی منعکس‌کننده تفاوت نقطه نظرات در سطح جهانی در خصوص تقسیم مسئولیت‌های آب و هوایی بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است.

تصور مودی از یک هند قاطع و متکی به خود، چنان‌که در شعار "هند خودبسنده"^۲ متجلی شده است (IBEF, 2023)، با ترویج کاهش وابستگی به کالاهای خارجی از جمله از مبدأ ایالات متحده، یکی از عوامل واگرایی محسوب می‌شود. این سیاست پیامدهایی برای شرکت‌های خارجی فعال در هند دارد و با روند گسترده‌تر ملی‌گرایی اقتصادی همسو است. دولت مودی هند را قدرتی در حال رشد نشان می‌دهد که به دنبال مشارکت اما نه وابستگی است، موضوعی که می‌تواند با انتظارات ایالات متحده در تضاد باشد.

مسائل مرتبط با روادید و سیاسی‌های مهاجرتی یکی دیگر از مدارهای شکل‌دهنده این میدان هستند. سیاست‌های مهاجرتی عموماً برای بخش فناوری هند یک موضوع پرچانش است. ایالات متحده نیز به‌ویژه در صنعت فناوری بر استعدادهای هندی متکی است، اما با محدودسازی صدور روادید و اعمال سیاست‌های مهاجرتی بر رفت‌وآمد متخصصان هندی تأثیر می‌گذارد. هر دو طرف مهاجرت نیروی ماهر را مفید می‌دانند، اما فشارهای سیاسی داخلی در ایالات متحده گاهی این روند را پیچیده و روابط را تیره می‌کند (Ruiz, 2013).

با وجود این اختلافات، روابط هند و ایالات متحده همچنان دارای اهمیت راهبردی برای هر دو طرف است و همکاری در برابر چالش‌هایی مانند برآمدن چین موجب مدیریت اختلافات شده است. با این حال، استمرار واگرایی‌ها نشان می‌دهد که هند تمایلی به

^۱. Quadrilateral Security Dialogue (QSD) or (Quad)

^۲. Atmanirbhar Bharat

هم‌پوشانی کامل با راهبردهای ایالات متحده ندارد و در پی حفظ استقلال تصمیم‌گیری در سیاست خارجی خود است. این رویکرد که در ادبیات راهبردی هند با عنوان «خودمختاری راهبردی»^۱ شناخته می‌شود، یکی از عوامل مهم در تمایل دهلی به مشارکت در ترتیبات چندجانبه غیرغربی و حمایت از روند شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی به شمار می‌آید.

چین در بازآرایی و موازنه‌ی قدرت میان روسیه و هند با ایالات متحده نقشی ویژه ایفا می‌کند که به‌نوبه خود مستلزم مذاقه و بررسی جداگانه است. ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ یکی از مهم‌ترین متغیرهای ساختاری در تحول نظام بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری روند چندقطبی شدن جهان ایفا کرده است. افزایش توان اقتصادی، فناوری و نظامی چین موجب شده است که ساختار قدرت جهانی از حالت تمرکز بر یک قدرت مسلط فاصله گرفته و گزینه‌های متنوع‌تری برای همکاری اقتصادی و امنیتی در اختیار کشورهای مختلف قرار گیرد. سرمایه‌گذاری‌های گسترده پکن در مناطق در حال توسعه، به‌ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، امکان دسترسی دولت‌ها به منابع مالی و زیرساختی خارج از چارچوب‌های تحت رهبری غرب را فراهم کرده و بدین ترتیب وابستگی انحصاری به ایالات متحده را کاهش داده است. در این میان، سیاست عدم مشروط‌سازی سیاسی سرمایه‌گذاری‌ها توسط چین نیز برای بسیاری از دولت‌ها جذابیت ایجاد کرده است.

در روابط روسیه با غرب، چین به‌عنوان یک عامل موازنه‌ساز اهمیت ویژه‌ای یافته است. گسترش همکاری‌های اقتصادی و انرژی میان مسکو و پکن، از جمله صادرات انرژی روسیه از طریق خطوط لوله‌ای مانند «قدرت سبیری»^۲، نقش مهمی در کاهش فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب ایفا کرده و به روسیه امکان داده است تا در شرایط تنش ژئوپلیتیکی با غرب، گزینه‌های جایگزین اقتصادی در اختیار داشته باشد. این روند به تقویت موقعیت روسیه در برابر نظام مالی و تجاری تحت رهبری غرب کمک کرده و نشانه‌ای از بازتوزیع تدریجی قدرت در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، ظهور چین عامل مهمی در همگرایی نسبی منافع امنیتی ایالات متحده و هند بوده است، هرچند این همگرایی ماهیتی کامل و بدون تنش ندارد. رقابت مرزی هند و چین و افزایش حضور دریایی پکن در منطقه هند-اقیانوس آرام، دهلی را به توسعه همکاری‌های امنیتی با ایالات متحده در چارچوب‌هایی مانند گفت‌وگوهای چهارجانبه امنیتی

^۱. Strategic Autonomy

^۲. Сила Сибири

(مواد) سوق داده است. بااین حال، هند همواره تلاش کرده است از هم‌پوشانی کامل با راهبردهای مهار چین توسط واشنگتن اجتناب کرده و سیاست «خودمختاری راهبردی» خود را حفظ کند. به همین دلیل، همکاری هند با ایالات متحده در حوزه امنیتی در کنار تداوم روابط با روسیه قابل مشاهده است.

در مجموع، چین به طور هم‌زمان نقش یک فرصت راهبردی برای روسیه و یک چالش امنیتی برای هند را ایفا می‌کند و همین وضعیت، زمینه‌های پیچیده‌ای از رقابت و همکاری را در روابط این کشورها با ایالات متحده ایجاد کرده است. از این منظر، عامل چین نه تنها به‌عنوان محرک همگرایی محدود هند و ایالات متحده، بلکه به‌عنوان یکی از عوامل تداوم همکاری‌های روسیه و هند در چارچوب نظم چندقطبی قابل تبیین است.

۲. همکاری روسیه و هند

از سال ۲۰۱۴، روسیه و هند همکاری‌های خود را باهدف تقویت روند گذار به نظم جهانی چندقطبی و کاهش وابستگی به ساختارهای تحت رهبری غرب گسترش داده‌اند. این همکاری که ریشه در پیوندهای تاریخی، منافع ژئوپلیتیکی مشترک و تمایل دو کشور به حفظ استقلال راهبردی دارد، ابعاد نهادی، اقتصادی-راهبردی و ژئوپلیتیکی متعددی یافته است و می‌توان آن را به‌عنوان بخشی از تلاش قدرت‌های غیرغربی برای بازتعریف موازنه قدرت جهانی تحلیل کرد.

روسیه و هند از طریق مشارکت فعال در نهادهایی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای در تلاش برای تقویت چارچوب‌های نهادی چندقطبی هستند. برعکس به‌عنوان بستری برای هماهنگی سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای قدرت‌های نوظهور، با هدف اصلاح ساختارهای مالی جهانی شکل گرفته و تأسیس بانک توسعه جدید^۱ نمونه‌ای از ایجاد منابع مالی مستقل از نهادهای تحت رهبری غرب محسوب می‌شود (MoERoB, 2014). این نهاد امکان تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی بدون وابستگی به شرایط سیاسی و اقتصادی نهادهای غربی را فراهم می‌کند و از این منظر، نقش مهمی در تنوع‌بخشی به ساختار حکمرانی اقتصادی جهانی دارد.

پیوستن کامل هند به سازمان همکاری شانگهای^۲ در سال ۲۰۱۷ نیز فرصت‌هایی برای گسترش همکاری‌های امنیتی و اقتصادی در آسیای مرکزی ایجاد کرده است. تمرکز این

^۱. New Development Bank (NDB)

^۲. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

سازمان بر مقابله با تهدیدهایی مانند تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر با نگرانی‌های امنیتی مشترک دو کشور همخوانی دارد و امکان هماهنگی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در افغانستان را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، روسیه و هند در موضوع اصلاح ساختار سازمان ملل متحد و افزایش نمایندگی کشورهای در حال توسعه مواضع نزدیکی دارند و حمایت مسکو از تلاش دهلی برای کسب کرسی دائم شورای امنیت، نشان‌دهنده همگرایی دیدگاه‌های دو کشور درباره ضرورت بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل است (Nambath, 2021).

علاوه بر تمهیدات نهادی فوق‌الذکر همکاری‌های دفاعی یکی از مهم‌ترین ستون‌های روابط روسیه و هند محسوب می‌شود. روسیه دهه‌ها تأمین‌کننده اصلی تجهیزات نظامی هند بوده و این همکاری در سال‌های اخیر با قراردادهایی مانند خرید سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰ وارد مرحله جدیدی شده است. اقدام هند برای خرید این سامانه، علی‌رغم تهدیدهای تحریمی ایالات متحده، بیانگر تمایل دهلی به حفظ تنوع منابع دفاعی و استقلال راهبردی در سیاست امنیتی است.

برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی، از جمله تمرینات «ایندرا»^۱ و گفت‌وگوهای منظم امنیتی نیز به افزایش هماهنگی عملیاتی و اعتماد متقابل کمک کرده است. این همکاری‌ها علاوه بر تقویت توان دفاعی دو کشور، به عنوان عاملی برای کاهش وابستگی به ساختارهای امنیتی تحت رهبری غرب قابل تفسیر است.

در حوزه مالی، روسیه و هند تلاش‌هایی را برای توسعه سازوکارهای پرداخت مستقل از دلار آمریکا دنبال کرده‌اند. استفاده از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه، بررسی احیای مکانیسم مبادله روپیه-روبل و امکان اتصال سامانه‌های پرداخت مالی^۲ روسیه به شبکه بانکی هند، بخشی از این تلاش‌ها محسوب می‌شود (Dhananjay, 2023). این اقدامات در شرایط تحریم‌های غرب علیه روسیه اهمیت بیشتری یافته و نشان‌دهنده تمایل دو کشور به کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای اقتصادی خارجی است.

علاوه بر این، مشارکت در سازوکارهای مالی بریکس مانند بانک توسعه جدید و ترتیبات ذخیره احتمالی (CRA)^۳، امکان مدیریت بحران‌های مالی بدون اتکا به نهادهای غربی را فراهم می‌کند و به افزایش استقلال اقتصادی کشورهای عضو کمک می‌نماید (MoERoB, 2014).

^۱. Indian Ocean Rim Association (IORA)

^۲. SPFS (Система передачи финансовых сообщений)

^۳. Contingent Reserve Arrangement (CRA)

همکاری انرژی یکی دیگر از ابعاد مهم روابط روسیه و هند است. با کاهش واردات انرژی روسیه از سوی اروپا، هند به یکی از مقاصد مهم صادرات نفت این کشور تبدیل شده و واردات انرژی با قیمت ترجیحی نقش مهمی در امنیت انرژی هند ایفا کرده است (Downes, Fishman, Mitrova, & Nephew, 2025). سرمایه‌گذاری شرکت‌های روسی در پروژه‌های پالایشگاهی و انرژی هند نیز نشان‌دهنده عمق این همکاری است.

همکاری در حوزه انرژی هسته‌ای، از جمله ساخت نیروگاه‌ها و رآکتورهای هسته‌ای در هند و بررسی مشارکت مشترک در پروژه‌های انرژی در کشورهای ثالث، نشان‌دهنده تنوع بخشی به ابعاد این همکاری است. علاوه بر این، دعوت روسیه از هند برای مشارکت در پروژه‌های انرژی و زیرساختی در قطب شمال، فرصت‌های جدیدی در زمینه امنیت انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل دریایی ایجاد کرده است (EEF, 2019).

همکاری در فناوری‌های پیشرفته و نوظهور نیز یکی دیگر از محورهای سازنده‌ی این گفتمان هستند. روسیه و هند در حوزه فناوری‌های پیشرفته نیز همکاری‌های خود را گسترش داده‌اند. همکاری در فناوری فضایی، از جمله آموزش فضانوردان هندی برای مأموریت گاگانیان^۱ و بررسی پروژه‌های مشترک ماهواره‌ای، نمونه‌ای از این تعاملات است (MFA, 2020). همچنین دو کشور در حوزه‌هایی مانند امنیت سایبری، هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی به دنبال کاهش وابستگی به اکوسیستم‌های فناوری غربی و توسعه ظرفیت‌های بومی هستند (Dąbrowska, 2024).

در سطح ژئوپلیتیکی، روسیه و هند تلاش کرده‌اند سیاست‌های خود را در مناطق کلیدی هماهنگ کنند. همکاری در آسیای مرکزی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و حمایت از ثبات افغانستان نمونه‌ای از این همگرایی است. روسیه همچنین از نقش‌آفرینی گسترده‌تر هند در اقیانوس هند حمایت کرده که با منافع راهبردی دهلی در موازنه قدرت منطقه‌ای همسو است.

اگرچه روسیه روابط خود با چین را نیز تقویت کرده است، اما تلاش برای حفظ توازن میان پکن و دهلی و پرهیز از جانبداری آشکار در اختلافات مرزی، به تداوم همکاری روسیه و هند کمک کرده است. نهادهایی مانند بریکس نیز امکان مدیریت اختلافات احتمالی میان قدرت‌های عضو را در چارچوب‌های دیپلماتیک فراهم می‌کنند (Sarpong & Sibiri, 2024).

حمایت مسکو از حضور پررنگ دهلی در اقیانوس هند، چارچوب‌های امنیتی دریایی چندقطبی را تشویق می‌کند و این رویکرد می‌تواند کشورهای بیشتری را به سرمایه‌گذاری

^۱. Gaganyaan

در پروتکل‌های امنیتی مشترک به جای پذیرش سلطه چین یا اتکای انحصاری بر ائتلاف‌های تحت رهبری ایالات متحده سوق دهد، زیرا هر دو کشور از قاره آسیای چندقطبی حمایت می‌کنند که در آن هیچ قدرت واحدی تسلط کامل نداشته باشد. این هماهنگی‌های ژئوپلیتیکی به ایجاد فضایی کمک کرده است که بازیگران منطقه‌ای بتوانند گزینه‌های متنوع‌تری برای همکاری در اختیار داشته باشند.

در مجموع، همکاری روسیه و هند در ابعاد نهادی، اقتصادی، فناوری و ژئوپلیتیکی به تقویت روند چندقطبی شدن نظام بین‌الملل کمک کرده است. این همکاری با کاهش وابستگی به ساختارهای غرب‌محور، ایجاد سازوکارهای جایگزین و افزایش استقلال راهبردی دو کشور، نمونه‌ای از تلاش قدرت‌های نوظهور برای بازتعریف موازنه قدرت جهانی محسوب می‌شود.

۳. پیامدهای همکاری‌های روسیه و هند

همکاری روسیه و هند پیامدهایی فراتر از روابط دوجانبه داشته و به تحول گسترده‌تر در ساختار قدرت نظام بین‌الملل کمک کرده است. این مشارکت را می‌توان بخشی از روند گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی به نظمی توزیع‌شده‌تر دانست که در آن قدرت و نفوذ میان بازیگران بیشتری توزیع می‌شود. پیامدهای این همکاری در ابعاد ساختاری، اقتصادی و ژئوپلیتیکی قابل بررسی است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای همکاری روسیه و هند، تقویت روند چندقطبی شدن نظام بین‌الملل است. مشارکت دو کشور در نهادهایی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای به ایجاد چارچوب‌هایی کمک کرده است که وابستگی به ساختارهای تحت رهبری غرب را کاهش می‌دهد و امکان نقش‌آفرینی بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای را فراهم می‌کند. تصمیم هند برای خرید سامانه دفاعی اس-۴۰۰ روسیه، علی‌رغم فشارهای ایالات متحده، نمونه‌ای از توانایی کشورها برای پیگیری سیاست خارجی مستقل در چارچوب نظام بین‌الملل در حال تحول محسوب می‌شود و می‌تواند الگویی برای سایر قدرت‌های نوظهور باشد.

همچنین همکاری روسیه و هند در حوزه مالی و انرژی نیز پیامدهای جهانی داشته است. تلاش برای استفاده از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه و توسعه سازوکارهای مالی مستقل، به کاهش نسبی وابستگی به نظام مالی دلارمحور کمک کرده و نشان داده است که کشورهای بزرگ می‌توانند در شرایط فشارهای اقتصادی خارجی، مسیرهای جایگزین همکاری را دنبال کنند. مشارکت در نهادهایی مانند بانک توسعه جدید بریکس نیز امکان

تأمین مالی پروژه‌ها خارج از چارچوب نهادهای غربی را فراهم کرده و گزینه‌های اقتصادی متنوع‌تری برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است.

در حوزه انرژی، افزایش واردات نفت روسیه توسط هند، ضمن تقویت امنیت انرژی این کشور، امکان تداوم صادرات انرژی روسیه در شرایط تحریم را فراهم کرده و بر پویایی بازار جهانی انرژی تأثیر گذاشته است. همکاری در پروژه‌های انرژی و زیرساختی، از جمله در مناطق جدیدی مانند قطب شمال، نیز می‌تواند در بلندمدت بر مسیرهای تجارت و عرضه انرژی جهانی اثرگذار باشد (Новиков, 2019).

در بعد امنیتی، همکاری دفاعی روسیه و هند نمونه‌ای از تنوع‌بخشی در روابط نظامی بین‌المللی محسوب می‌شود که وابستگی کشورها به تأمین‌کنندگان غربی را کاهش می‌دهد. توسعه مشترک فناوری‌های نظامی (مانند سامانه موشکی برهموس^۱) و برگزاری رزمایش‌های مشترک، علاوه بر تقویت توان دفاعی دو کشور، نشان‌دهنده امکان شکل‌گیری الگوهای همکاری امنیتی خارج از چارچوب اتحادهای سنتی است.

در سطح ژئوپلیتیکی، تعامل هند با روسیه در کنار روابط هم‌زمان با ایالات متحده، نمونه‌ای از راهبرد «خودمختاری راهبردی» است که به کشورهای دیگر نیز امکان می‌دهد سیاست خارجی متوازن‌تری میان قدرت‌های بزرگ دنبال کنند. این الگو می‌تواند برای دولت‌های آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین جذاب باشد که در پی کاهش وابستگی به یک بلوک قدرت هستند.

همکاری روسیه و هند همچنین پیامدهای هنجاری مهمی دارد. تلاش دو کشور برای حفظ روابط اقتصادی علی‌رغم تحریم‌های غرب، نشان داده است که ابزار تحریم‌های اقتصادی ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شود، به‌ویژه زمانی که قدرت‌های بزرگ بتوانند سازوکارهای جایگزین همکاری ایجاد کنند. علاوه بر این، تأکید بر حاکمیت ملی در حوزه‌هایی مانند فناوری دیجیتال، امنیت سایبری و سیاست‌های توسعه‌ای، می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای متفاوتی از حکمرانی جهانی منجر شود که در آن کشورها استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری داخلی دارند.

نتیجه‌گیری

تحولات روابط روسیه و هند در دهه‌های اخیر را می‌توان در چارچوب تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل و گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد به نظامی چندمرکزی‌تر تحلیل کرد. از منظر واقع‌گرایی ساختاری، همان‌گونه که کنت والتز استدلال می‌کند، توزیع

^۱. BrahMos

قدرت در نظام بین‌الملل مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است و تغییر در این توزیع به شکل‌گیری الگوهای جدید تعامل میان قدرت‌ها منجر می‌شود. افزایش توان نسبی قدرت‌های غیرغربی، به‌ویژه چین و هند، در کنار تلاش روسیه برای بازتعریف جایگاه خود، زمینه‌های موازنه‌سازی در برابر تمرکز قدرت را فراهم کرده است.

در همین چارچوب، همکاری روسیه و هند را می‌توان نوعی رفتار موازنه‌گرانه در برابر برتری نسبی ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد دانست. جان مرشایمر استدلال می‌کند که قدرت‌های بزرگ به‌طور طبیعی در پی حداکثرسازی امنیت و نفوذ خود هستند و در مواجهه با قدرت مسلط، به سمت ایجاد ائتلاف‌ها یا مشارکت‌هایی حرکت می‌کنند که موازنه را برقرار سازد. روابط روسیه و هند، به‌ویژه در حوزه‌های دفاعی، اقتصادی و نهادی، با چنین منطقی قابل تبیین است؛ همکاری‌ای که نه بر مبنای همسویی کامل هویتی، بلکه بر اساس همگرایی منافع راهبردی شکل گرفته است.

با این حال، تحول نظام بین‌الملل معاصر صرفاً در چارچوب موازنه سنتی قدرت قابل توضیح نیست. مفهوم «نظم چندلایه» یا «جهان چندمرکزی» که آمیتاو آچاریا مطرح می‌کند، نشان می‌دهد که قدرت در نظام جهانی معاصر میان مجموعه‌ای متنوع از بازیگران دولتی و نهادی توزیع شده و نظم جهانی دیگر به‌صورت انحصاری تحت رهبری یک قدرت یا بلوک خاص تعریف نمی‌شود. مشارکت روسیه و هند در نهادهایی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای را می‌توان در چارچوب چنین نظمی تحلیل کرد؛ نظمی که در آن بازیگران مختلف به دنبال ایجاد ترتیبات مکمل یا جایگزین برای نهادهای غربی هستند.

درعین‌حال، دیدگاه‌هایی مانند تحلیل جان دربارۀ تحول نظم لیبرال نشان می‌دهد که نظم پس از جنگ سرد نه به‌طور کامل فروپاشیده و نه بدون تغییر باقی‌مانده است، بلکه در حال گذار به شکلی پیچیده‌تر و چندسطحی‌تر است. روابط هم‌زمان هند با ایالات متحده و روسیه و تلاش مسکو برای حفظ تعامل با قدرت‌های غیر غربی، نشان‌دهنده همین وضعیت گذار است که در آن همکاری و رقابت به‌صورت هم‌زمان وجود دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که منافع مشترک روسیه و هند در پیشبرد نظم چندقطبی را می‌توان در سه سطح اصلی خلاصه کرد: نخست، تمایل به کاهش تمرکز قدرت جهانی و افزایش نقش‌آفرینی قدرت‌های غیرغربی؛ دوم، تلاش برای ایجاد استقلال اقتصادی و امنیتی از طریق تنوع‌بخشی شرکای همکاری؛ و سوم، افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر سایر

بازیگران نظام بین‌الملل. این اهداف مشترک، همکاری دو کشور را به یکی از عوامل مؤثر در روند بازتوزیع قدرت جهانی تبدیل کرده است.

در نهایت، می‌توان استدلال کرد که همکاری روسیه و هند نه تنها بازتابی از تغییرات در موازنه قدرت جهانی است، بلکه خود نیز به‌عنوان عاملی در تسریع این تغییرات عمل می‌کند. در صورت تداوم روندهای کنونی، گسترش همکاری میان قدرت‌های غیر غربی، توسعه نهادهای مالی و امنیتی جایگزین و افزایش استقلال راهبردی دولت‌ها می‌تواند به شکل‌گیری نظامی منجر شود که در آن قدرت به‌صورت پراکنده‌تر توزیع شده و ظرفیت بازیگران برای انتخاب میان گزینه‌های مختلف افزایش یابد. چنین نظامی، هرچند لزوماً به معنای کاهش رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیست، اما نشان‌دهنده گذار تدریجی از تمرکز قدرت در دست یک بازیگر مسلط به ساختاری متکثرتر در سیاست جهانی خواهد بود.

منابع

لاتین

- Acharya, A. (2014). **The End of American World Order**. Cambridge: Polity Press.
- Antonov, D., Trevelyan, M., & Landay, J. (2026, 02 06). **Trump Rejects Putin Offer of One-year Extension of New START Deployment Limits**. Retrieved 02 11, 2026, from <https://www.reuters.com/world/china/new-nuclear-age-beckons-clock-ticks-down-last-russia-us-arms-deal-2026-02-04/>
- Atteridge, A., Shrivastava, M. K., Pahuja, N., & Upadhyay, H. (2012). Climate Policy in India: What Shapes International, National and State Policy? **AMBIO A Journal of the Human Environment**, 41, 68-77.
- Bailey, R., & Parsheera, S. (2021). Data localization in India: paradigms and processes. **CSIT**, 9, 137-150.
- Bakshi, J. (2006). India-Russia Defence Co-operation. **Strategic Analysis**, 30(2), 449-466.
- Bommakanti, K. (2017). India-Russia Military-Technical Cooperation: Beyond Commercial Relations. **Observer Research Foundation**(184).
- Dąbrowska, E. (2024, 08 19). **How Russia is Trying to Take the Sting out of Western Technological Sanctions**. Centre for East European and International Studies (ZOiS). Retrieved 02 11, 2026, from <https://www.zois-berlin.de/en/publications/zois-spotlight/how-russia-is-trying-to-take-the-sting-out-of-western-technological-sanctions>
- Dhananjay, K. (2023). End of the Road for India and Russia's Rupee-Ruble Trade? **The Diplomat**.
- Downes, E., Fishman, E., Mitrova, T., & Nephew, R. (2025). **Q&A: How Will New US Sanctions Affect Russia's Energy Sector?** Center on Global Energy Policy at Columbia | SIPA.
- EEF, E. E. (2019, Sept. 04). **Putin invites India to Participate in Implementation of LNG Projects in Russia**. Retrieved Feb. 11, 2026, from TASS: https://forumvostok.ru/en/news/zajavlenija-dlja-pressy-po-itogam-rossijsko-indijskih-peregovorov/?utm_referrer=https%3A%2F%2Fwww.google.com%2F

- Giridharadas, A. (2021, Nov. 30). Why CAATSA Sanctions Would be Counterproductive to the Indo-US Strategic Partnership. **ORE**, p. 2021.
- Hurrell, A. (2006). Hegemony, Liberalism and Global Order: What Space for Would-be Great Powers? **International Affairs**, 82(1), 1-19.
- IBEF. (2023). **Self-reliant India (Atmanirbhar Bharat Abhiyan)**. Retrieved 02 11, 2026, from <https://www.ibef.org/government-schemes/self-reliant-india-aatm-nirbhar-bharat-abhiyan>
- Ikenberry, G. J. (2001). **After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars**. Princeton: Princeton University Press.
- Ikenberry, G. J. (2011). **Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order**. 2011: Student edition, Princeton: Princeton University Press.
- Kapoor, N. (2019). **India-Russia Ties in a Changing World Order: In Pursuit of a 'Special Strategic Partnership'**. Observer Research Foundation (218).
- Keohane, R. O. (2005). **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**. Princeton: Princeton University Press.
- Kersten, A., & Yoon, J. (2024). Will the "Strengthening the Quad Act" Work? Central for Strategic and International Studies | CSIS.
- Koldunova, E., & Nivedita Das Kundu. (2014). **Russias Role in the CSO and Central Asia: Challenges and Opportunities**. Moscow: Valdai Discussion Club.
- Kroenig, M. (2018). **The Logic of American Nuclear Strategy**.
- Lukin, A. (2016). Russia's Pivot to Asia: Myth or Reality? **Strategic Analysis**, 40(6), 573-589.
- Mearsheimer, J. (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**. London: Northon.
- MFA, E. D. (2020). **Gaganyaan gives a Boost to India-Russia Space Partnership**. Retrieved 02 11, 2026, from <https://indbiz.gov.in/gaganyaan-gives-a-boost-to-india-russia-space-partnership/>
- MoERoB, M. o. (2014). **Treaty for the Establishment of a BRICS Contingent Reserve Arrangement**. Retrieved 02 11, 2026, from <http://www.brics.utoronto.ca/docs/140715-treaty.html>
- Nambath, S. (2021, Nov. 17). **Much-Needed rRform**. Retrieved Feb. 11, 2026, from The Hindu: <https://www.thehindu.com/opinion/editorial/Restructuring-the-UNSC-Much-needed-reform/article59784354.ece>
- Neha Arora, S. A. (2023, June 9). **India Unlikely to get U.S. Exemption on Steel, Aluminium Tariffs**. Retrieved 02 11, 2026, from Reuters: <https://www.reuters.com/markets/commodities/india-talks-with-us-steel-aluminum-tariff-exemption-sources-2023-06-08/>
- Omeed, B. (2023, Oktober 22). **Emerging Multipolarity: Critical Analysis of a Shifting Global Order**. Retrieved 02 10, 2026, from <https://cscr.pk/explore/themes/politics-governance/emerging-multipolarity-critical-analysis-of-a-shifting-global-order/>
- Ruggie, J. G. (1992). Multilateralism: The Anatomy of an Institution. **International Organization**, 46(3), 561-598.
- Ruiz, N. G. (2013, Sept. 18). **H-1B Visas and Immigration Reform: A Sticking Point in the U.S.-India Relationship**. Brookings.
- Sarpong, E. F., & Sibiri, H. (2024, Dez. 19). **Building a Bloc from BRICS: Assessing China's strategic Interests and Influence**. APRI – Africa Policy Research Institute. Retrieved Feb. 11, 2026, from <https://afripoli.org/building-a-bloc-from-brics-assessing-chinas-strategic-interests-and-influence>
- Singh, A. I. (1995). India's Relations with Russia and Central Asia. **International Affairs (Royal Institute of International Affairs)**, 71, 69-81.
- Stiglitz, o. E. (2002). **Globalization and Its Discontents**. New York: W. W. Norton.
- U.S. Department of State. (2021). **New START Treaty**. Retrieved from <https://www.state.gov/new-start->

treaty#:~:text=Treaty%20Duration%3A%20The%20treaty's%20original,force%20throug%20February%204%2C%202026

Waltz, K. T. (1979). **Theory of International Politic**. Massachusetts: Addison-Wesley Publishing Company.

Новиков, И. (2019). АНАЛИЗ ПРОЕКТОВ МЕЖДУ РОССИЕЙ И ИНДИЕЙ В НЕФТЕГАЗОВОМ СЕКТОРЕ И ЗАДАЧИ НА БУДУЩЕЕ. *ГРНТИ*.